

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۳ هـ ش / ۱۴۳۵ هـ ق / ۲۰۱۴ م، صص ۱۲۱-۱۴۴

قاضی نظام‌الدین اصفهانی و هم‌آوایی با عربی سرایان^۱

محمد فاضلی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران

سید کمال موسوی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، ایران

سید محمد رضا ابن‌الرسول^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، ایران

چکیده

دستیابی به سرچشمه مضامین شعری سرایندگان، و نشان دادن اثرپذیری آنان از یکدیگر، هرچند کاری است ارجمند؛ ولی به سبب همانندی اندیشه‌های بشری سخت دشوار می‌نماید. در این میان، آنچه دیرباب است - اما ناممکن نیست - نمودن همسان‌اندیشی‌ها و همسان‌سرای‌هاست.

در مقاله حاضر، نگارندگان پس از مقدمه‌ای کوتاه در بیان مسلمات زندگی و آثار این دانشور ادیب و شاعر دولسازین اصفهان در قرن هفتم هجری، با استناد به دست‌نویس‌های آثار او و با روش توصیفی - تحلیلی نشان داده‌اند که قاضی نظام‌الدین اصفهانی، در میان شاعران عربی‌سرا، سخت تحت تأثیر متنی است؛ هرچند در شعر او نمونه‌هایی از همسان‌گویی با شاعران دیگر - از جمله سید حمیری، ارجانی و ... - هم یافت می‌شود.

واژگان کلیدی: قاضی نظام‌الدین اصفهانی، شعر عربی، قرن هفتم هجری، مضامین مشترک، تأثیر و تأثر.

۱. تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۰

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱

۲. رایانامه نویسنده مسئول: Ibnorrasool@yahoo.com

۱. پیشگفتار

ابوسعبد محمد بن اسحاق بن المطهر، معروف به قاضی نظام‌الدین اصفهانی، دانشمند و شاعر دولسانین اصفهان در قرن هفتم هجری و ستایشگر خاندان سرشناس جوینی است (برای شرح حال این خاندان نک: جوینی، ۱۳۷۰، مقدمه علامه قزوینی، ج ۱: یا - عو). به احتمال زیاد، او در اوایل قرن هفتم متولد شده و به یقین پیش از سال «۶۳۱»، و تا سال «۶۸۱» هجری در قید حیات بوده‌است. خاندان قاضی همه اهل علم و تعلیم بوده‌اند و «قضاء» منصب خانوادگی آنان است؛ چنان‌که او خود، قاضی القضاة اصفهان بوده‌است. وی در یکی دو رباعی عربی، به تشییع خویش تصریح کرده‌است.

مجموعه آثار قاضی نظام‌الدین اصفهانی، منشآت یا دیوان المنشآت نام گرفته‌است. دست‌نویس‌هایی از این مجموعه، در کتابخانه‌های ایران و جهان گزارش شده‌است. این مجموعه شامل دو بخش مهم است: یکی *شُرف ایوان البیان فی شُرف بیت صاحب الدیوان* که مجموعه نظم و نثر ادبی است در مدح خاندان جوینی و شاعر آن را برای عطاملک جوینی (صاحب تاریخ جهانگشای) فرستاده‌است. دیگری *نخبة الشارب و عجالة التراب* که مجموعه‌ای است بالغ بر پانصد رباعی عربی و قاضی آن‌ها را در همه قوافی بیست و هشتگانه پرداخته و به همان عطاملک جوینی هدیه کرده‌است. این مجموعه به چاپ هم رسیده است.

رسالة القوس یا *القوسية* و چند رساله ادبی دیگر به زبان عربی به نام‌های *رسالة الطیر*، *رسالة الشعر*، *رسالة الخلیل*، *رسالة السمع والبصر*، *الرسالة الحمیمية* و *الرسالة الدلالية* و یک منظومه عربی در مناظره سیف و قلم و یک منظومه ملمع شامل مناظره سرو و آب، از دیگر محتویات منشآت قاضی است که آن‌ها را برای بزرگان معاصر خود ساخته و پرداخته‌است (برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار وی نک: ابن‌الرّسول، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۸۲؛ جواد، ۱۹۶۳: ۸۴-۹۴؛ و میرافضلی، ۱۳۸۱: ۲-۲۵).

قاضی در دوره انتقال از عصر عباسی به عصر انحطاط می‌زیسته است، و در میان شاعران عربی‌زبان، هر چند با امثال ابن‌فارض، بهاء‌زهیر، الشابّ الظریف و... هم عصر است؛ ولی ظاهراً تنها با بهاء‌الدین علی بن عیسی اربلی، شاعر مشهور عراق و قوام‌الدین موصلی مراد داشته‌است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره قاضی نظام‌الدین اصفهانی، در برخی کتب اشاراتی یافت می‌شود. مقالاتی مستقل هم به چاپ رسیده و فهرستی نسبتاً کامل از این آثار، بیشتر در مقاله‌ای به نام «قاضی نظام‌الدین اصفهانی در آینه مصادر عصری و متأخر» منتشر شده است (ابن‌الرّسول، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۲۱۰). اما در خصوص اثرپذیری و

اثرگذاری این شاعر از دیگران، تنها یک مقاله چاپ شده با نام «قاضی نظام‌الدین اصفهانی و هم‌سخنی با شاعران پارسی‌گو» در دسترس است (موسوی و ابن‌الرّسول، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۲۰۶) که آن هم به شاعران فارسی‌سرا مربوط می‌شود.

۱-۲. روش تحقیق

نگارندگان در این مقال بر آنند تا نمونه‌هایی از همسان‌گویی قاضی نظام‌الدین اصفهانی با شاعران عربی‌سرای عرب و ایرانی را بررسی کنند و البته در این بررسی، «هم‌آوایی»، «هم‌نوایی» و «همسان‌گویی» را نصب‌العین خود قرار دهند تا همه موارد اثرگذاری و اثرپذیری، همسان‌اندیشی و موارد، تشابه لفظ و مضمون، ترجمه شعری، سرقت ادبی و حتی معارضات و نیز همانندی‌های عروضی را هم دربر گیرد.

اگر اصرار داشته باشیم این پژوهش را در آینه یکی از دو مکتب مشهور ادبیات تطبیقی ببینیم، به ناچار باید مکتب فرانسه را برگزینیم. ادبیات تطبیقی - بنابر مکتب فرانسه - به مطالعه تاریخ روابط ادبی بین‌المللی و پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته، می‌پردازد (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۳).

۱-۳. پرسش تحقیق

مقاله حاضر، در پی پاسخگویی به این پرسش است که: قاضی نظام‌الدین اصفهانی - به مثابه یک شاعر توانای ذولسانین ایرانی در قرن هفتم هجری - در شعر فارسی و عربی خود، بیشتر تحت تأثیر کدام شاعر عربی‌سرا بوده است؟

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. همانندی‌ها و هم‌سخنی‌ها

سروده‌های عربی و فارسی قاضی، بالغ بر دو هزار و پانصد بیتند و عمده آن‌ها در مدح خاندان جوینی است. از این خاندان، مشخصاً عطاملک جوینی و پدر عطاملک - یعنی خواجه بهاء‌الدین محمد - و برادرش خواجه شمس‌الدین محمد و برادرزادگانش خواجه بهاء‌الدین محمد و خواجه شرف‌الدین هارون - یعنی دو فرزند خواجه شمس‌الدین محمد - مورد ستایش قاضی قرار گرفته‌اند. البته یکی از خلفای عباسی، وزیر یکی از همان خلفا، دبیر عطاملک، خواجه نصیر طوسی و چند صاحب منصب دیگر هم از ستودگان اویند.

مدایح شاعر - به ویژه قصائدی که در ستایش خاندان جوینی سروده - بیشتر حال و هوای اخوانیات را دارد و از مناسبات عبد و مولی در آن خبری نیست و شاید به دلیل همین روحیه است که وی هیچ یک از سلاطین مغول^(۱) - حتی احمد تکودار نومسلمان - را نستوده که در هجو آنان چنین سروده‌است:

مَنْ سَوَّدَ أَوْجَهَ الْمُني بِالْيَاسِ؟ مَنْ أَخْضَعَ لِلْكَفْرِ رِقَابَ النَّاسِ؟
لَمْ تَبْنِقْ بِشَاشَةِ لَوْجِهِ الدُّنْيَا بَعْدَ الْخُلَفَاءِ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۹۸ پ)

ترجمه: چه کسی رخساره آرزوها را با نومیدی سیاه کرده‌است؟ چه کسی گردن مردمان را در برابر کفر خم کرده‌است؟ [آری] پس از خلفای عباسی، دیگر هیچ طراوتی در چهره دنیا نمانده‌است.

اهمیت این موضوع، آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم حتی شیخ اجل هم یکی از ایلخانان مغول و چند تن از امرای آنان را مدح گفته‌است (قزوینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۰۷ و ۶۳۹).

آری قاضی نظام‌الدین اصفهانی، در ستایش جوینیان، از شیوه «مدح» متداول و چند و چون آن فاصله می‌گیرد. مدیحه او حال و هوایی کاملاً اخوانی دارد. وی به خود اجازه می‌دهد که ممدوح را دوست (و نه ارباب) خود بداند و حتی بی‌محابا با او نرد عشق بیازد. این گونه مدیحه‌سرایان، از یک سو درجه ممدوح را از آن حشمت و جاه دست‌نایافتنی فروتر می‌آورد و از سویی، نمایانگر فخر شاعر است که خود را از درجه شاعری فراتر دانسته، به مرتبتی نزدیک به ممدوح و یا حتی همتایی او می‌رساند و البته قاضی، هم از نظر سن و فضل و هم منصب «قاضی القضاة»، در جایگاهی است که چنین نگاهی براننده اوست (درباره اصطلاح «قاضی القضاة» و اختیارات او در آن دوران نک: انوری، ۱۳۵۵: ۱۷۸ و ۱۹۴-۱۹۸). افزون بر این، چنین ستایش‌هایی، سهم بیشتری از عاطفه صادقانه را دارا هستند.

ناقدان ادب عربی، متبئی را مبتکر این نوع مدیحه قلمداد کرده‌اند که در آن شاعر، ممدوح را بسان یک دوست، مورد خطاب قرار می‌دهد؛ تعالی در بیتمه‌اللمهر در این باره آورده‌است: «هو مذهب له تفرّد به واستكثر من سلوکه اقتداراً منه وتبحراً في الألفاظ والمعاني ورفعاً لنفسه عن درجة الشعراء وتدرجاً لها إلى مماثلة الملوك» (تعالی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۱): این شیوه خاص او در مدح است که قدرتمندانه و با تجرّی که در به کارگیری واژگان و مضامین دارد، در این مسیر پیشرفت بسیاری کرده و بدین سان خود را از مرتبت شاعران فراتر برده، به حدّ همتایی با پادشاهان رسانیده‌است.

از نقدپردازان معاصر عرب نیز، دکتر احمد احمد بدوی، ضمن تأیید مدّعیان ناقدان پیشین مبنی بر انحصار این نوع مدح به متبئی، آن را ناشی از صدق عاطفه و اخلاص شاعر قلمداد کرده‌است (بدوی،

۱۹۹۶: ۱۹۵). اما به نظر می‌رسد، باید در انتساب و انحصار این نوع مدح به متبّی بیشتر تأمل کرد که البته موضوع را به مقام و مقال دیگری وا می‌نهییم و همین قدر اشاره می‌کنیم که در مدایح نابغه ذبیانی هم چنین گفتگوهای دوستانه‌ای را می‌توان سراغ کرد^(۲). شریف رضی نیز چنین برخوردهایی - که شاید گستاخانه هم تلقی شده - داشته‌است^(۳).

اکنون که سخن از متبّی به میان آمد، بی‌مناسبت نیست بگویم، قاضی به سان بسیاری از ادبای ایرانی، شیفته شعر متبّی است؛ هرچند خود به این شیفتگی و اثرپذیری اعتراف نمی‌کند. آنچه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از مدایح اخوانی قاضی است:

در دیوان منشآت شاعر، قصیده‌ای هست در ستایش عظاملک جوینی با آغازینه:

مِنَ الْمَآئِمِ الصَّبِّ الَّذِي تَعْرِفُونَهُ سَلَامٌ وَهَلْ يُغْنِي السَّلَامُ وَدَوْنَهُ^(۴)...

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۰ پ)

ترجمه: از سوی عاشقی مشتاق و آشنا، شما را سلامی است؛ ولی آیا سلام سودی [به حال او] دارد و حال آنکه موانعی در پیش روی اوست [و نمی‌تواند به دیدارتان نایل آید].

بخش اول این قصیده، به گفتگوی دوستانه و بسیار صمیمی با ممدوح اختصاص یافته‌است. شاعر آغازینه سروده خود را با سلام به ممدوح - که در ضمن، بشارت سلامت او را هم در پی دارد - آراسته‌است و سپس اظهار تأسّف می‌کند که نتوانسته خود حضوراً ابلاغ سلام کند. وی با این شروع بی‌تکلف، مجال یافته تا گفت و گویی عاشقانه را پی گیرد و از هجران و فراق ممدوح بنالد. او خود را نیازمند جذبه‌ای از التفات یار می‌داند تا سراسیمه کوه و در و دشت را برای رسیدن به آستان او درنوردد و در این سرگشتگی و بی‌قراری از اینکه موقعیت اجتماعی خود را متزلزل بیند، واهمه‌ای ندارد.

می‌بینیم سروده مورد بحث، اخوانیه‌ای است که شاعر آن را در مناسبتی خاص و برای رهایی دوستی دیرین از گرفتاری و شادباش به او سامان داده‌است و حتی شاید عنوان «مدح» برای آن، عنوان دقیق و فراگیری نباشد.

هم او قصیده دیگری را در مدح، چنین آغاز کرده است:

يَكَادُ سَنَا الْبُرْقِ الْعِرَاقِيِّ مَوْهِنًا يُخَاطِبُنِي عَنْهُمْ إِذَا مَا تَلَسَّنَا^(۵)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۱ پ)

ترجمه: گویا برقی که سحرگهان از جانب [دیار باران، یعنی] عراق می‌درخشد، وقتی زبانه می‌کشد، با من از آنان سخن می‌گوید.

قاضی نظام‌الدین اصفهانی، در این قصیده هم بدون رعایت ساختار قصائد مدحی و بی‌مقدمه، عاشقانه‌سراییش را با ذکر «شاهد» می‌آغازد که کسی جز ممدوح نیست. ابری از جانب غرب به سوی اصفهان آمده؛ برقی زده و شاعر را به یاد ممدوحش انداخته‌است که در سمت غرب دیار او؛ یعنی عراق عرب اقامت دارد. در قصیده دیگری در مدح همین عظاملک چنین آورده است:

وَوَفِي بَوْعْدِ خَلَاصِكَ الْإِقْبَالَ ^(۶)	أَرَأَيْتَ كَيْفَ تَقْلَبُ الْأَحْوَالَ
نَكَبَاتُ غُنْكَ وَكُشِفَ الْأَهْوَالَ ^(۷)	أَخْلَصْتَ سِرِّكَ لِلَّهِ فَوَلَّتِ النَّـ
وَمَزِيدُ عِزِّي لَا يَلِيهِ زَوَالُ ^(۸)	صِدْقُ اعْتِقَادِكَ ضَامِنٌ كَبْتَ الْعِدَى
سَرَاءُ إِنْ يَكُكُمْ بِهَا إِفْضَالُ ^(۹)	لِلَّهِ فِي الصَّرَاءِ تَطْهِيرٌ وَ فِي السـ

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۳ ر)

ترجمه: گوید: دیدی چطور اوضاع دیگرگون شد و بخت و اقبال به وعده‌رهایی تو [از بند] وفا کرد؟ جان و دل خود را برای معبودت پاک و بی‌پیرایه ساختی تا آنکه مصیبت‌ها از تو روی گردانید و آن ناراحتی‌ها و سختی‌ها برطرف شد. اعتقاد راستین تو، ضامن سرکوب دشمنان و باعث فزونی عزت زوال‌ناپذیر توست. خداوند، سختی‌ها را مایه پاکی و تطهیر انسان قرار داده‌است و اگر راحتی و آسایش مقدر کند، از باب لطف و احسان است.

این قصیده هم به مانند اکثر مدایح قاضی، حال و هوایی اخوانی دارد. دوستی دیرین به گونه‌ای معجزه‌آسا، از بندی سنگین‌رهایی یافته‌است. شاعر از این آزادی به وجد آمده و احساسات و عواطف صادقانه و صمیمانه خود را در قالب چکامه‌ای درازدامن به تصویر کشیده‌است. شاعر در بخش نخست قصیده، به خلاصی ممدوح از بند اشاره کرده، آن را ناشی از پاک‌بودن درون و اعتقاد راستین او دانسته‌است. آن‌گاه به بیان حکمت این گونه ابتلائات پرداخته، حال نابسامان خود و اهل علم را در مدتی که ممدوح در حبس بوده، گزارده‌است. بیت اخیر را می‌توان نمونه ارسال مثل نیز دانست.

گفتنی است، افزون بر تقلید قاضی از متنبی در شیوه مدیحه‌سرای‌هایش، ارسال مثل هم از دیگر موارد تشابه این دو شاعر است. قاضی به مانند متنبی می‌کوشد تا شعرش را حکمت‌آمیز و خود را حکمت‌آموز جلوه دهد. نیم‌بیت‌ها و تک‌بیت‌هایی را به کار می‌برد که اگر تشبیه ضمنی نیستند، دست کم آن قدر جاذبه دارند که به خاطر سپرده شوند و آن قدر کلیت دارند که در موقع و موضع مناسب از آن‌ها استفاده گردد؛ چنان‌که بسیاری از ابیات و مصراع‌های متنبی، جاری مجرای امثال یا در حکم ضرب‌المثل هستند (درباره ارسال مثل در شعر متنبی، نک: ثعالبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۸-۲۱۲). نگارندگان این سطور، ذیلاً به برخی دیگر از این موارد توجه داده‌اند:

أَلِفَ إِحْسَارَ الْحَمْدِ يُضْمِرُ قَلْبَهُ إِنَّ الْكَرِيمَ عَلَى الْعُلَى يَتَّأَلُ^(۱۰)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۳ پ)

ترجمه: او به مدح اندوزی [و نه مال اندوزی] عادت داشت و آن را در دل [زنده] نگاه می‌داشت. آری، صاحبان کرم و کرامت، بزرگی را به هر وسیله [یا ترفندی که باشد] به دست می‌آورند. این بیت هم بیست و چهارمین بیت از قصیده فوق است. مصراع دوم آن از باب ارسال مثل است. قاضی این مصراع را از متنی برگرفته است:

لَطَّفْتَ رَأْيَكَ فِي بَرِّي وَتَكْرِمِي إِنَّ الْكَرِيمَ عَلَى الْعُلِيَاءِ يَجْتَأَلُ

(برقوقی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۵)

قاضی باز در جای دیگری از همین قصیده (ابیات «۳۷» و «۳۸» و «۳۹») چنین گفته است:

كَمْ قُلْتُ مُعْتَبِدًا سَعَادَةَ جَدِّهِ وَمَا تَمَّتُّوا أَرْجَفَ الضُّلَّالِ^(۱۱)
عَمَّارَاتُ خَطْبٍ يَنْجَلِيْنَ وَعُثْرَةٌ جُدُودِ أَهْلِ الْفَضْلِ سَوْفَ تُقَالُ^(۱۲)
«وَكَذَاكَ تَعْتَرِضُ الْجِبَالَ عَوَارِضٌ فَتَزُولُ عَنْهَا وَالْجِبَالُ جِبَالُ»^(۱۳)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۴ ر)

ترجمه: گوید: بارها - آن‌گاه که گمراهان با آرزوهای باطل خود درباره او یاوه‌سرایی می‌کردند - با تکیه بر طالع نیک او چنین گفتم: [این‌ها] مشکلات سختی است که [سرانجام با صبر و شکیبایی] برطرف می‌شود و لغزشی است در پیش پای بخت و اقبال اهل فضل که به زودی تدارک می‌شود [و به جای خود بازمی‌گردد]. و چنین است که عوارضی [همچون ابر و مه و برف و باران] بر کوه‌ها عارض می‌شود؛ ولی [باید دانست] این عوارض برطرف می‌شوند؛ در حالی که کوه‌ها همچنان پای بر جایند.

گفتنی است، بیت اخیر - که جاری مجرای امثال نیز به شمار می‌رود - از آن ابو ابراهیم اسعد بن مسعود عتبی، شاعر عربی سرای نیشابوری است (باخرزی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۰۴۴) و قاضی آن را به زیبایی تضمین کرده است.

باز در دو بیت «۵۴» و «۵۵» از همین قصیده چنین سروده است:

أَعْلَاءَ دِينَ الْحَقِّ! دَعْوَةٌ مُخْلِصٍ أُنْحَى عَلَيْهِ لِلزَّمَانِ صِيَالُ^(۱۴)
أَنْتَ الَّذِي نَوَّهْتَ بِأَسْمِي فِي الْوَرَى وَأَعْرَتْ لِحْظًا يَفْتَفِيهِ كَمَا لُ^(۱۵)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۴ پ)

ترجمه: گوید: ای که مایه علو و سرفرازی دین حقی! [«علاء‌الدین»، لقب عظاملک جوینی، ممدوح شاعر است] ترا به سان بنده‌ای مخلص که قهر و جور زمانه به او حمله آورده است، می‌خوانم [و یا درخواست چنین بنده‌ای

را اجابت کن]. تو خود مرا در میان مردمان پرآوازه کردی و چشم عنایتی به من نمودی که کمال [من] در پی آن حاصل است.

شاعر در این بیت از متنبی متأثر است:

أَزَلُّ حَسَدَ الْحَسَادِ عَنِّي بِكَبِيَّتِهِمْ فَأَنْتَ الَّذِي صَيَّرْتَهُمْ لِي حَسَدًا

(برقوی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۳)

ترجمه: با خوارداشتِ حاسدان، [شرّاً] حسادتِ آنان را از من دور کن؛ چه، تو خود [با عنایتی که به من داشتی، حسودپروری کردی و] آنان را رشکبر من ساختی.

نیز در بیت‌های «۷۱» و «۷۲» از همین مدیحه آورده‌است:

فِي عَهْدٍ مِثْلِكُمْ اضْطِرَارِي بَدْعَةٌ إِذْ شَاعَ لَطْفٌ مِنْكُمْ وَنَوَالٌ (۱۶)
أَقْلًا يَبُلُّ صَدَائِي كَفًّا دَوْهَا جُحُجُ الْبِحَارِ تَدَاعَتْ أَوْشَالٌ (۱۷)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۵ ر)

ترجمه: گوید: در دوران حاکمانی چون شما، من این گونه مضطر و درمانده باشم، شگفت‌آور و بی‌سابقه است و آن هم زمانی که لطف و عطای شما همه جا را فرا گرفته‌است. آیا دستی که امواج خروشان دریا به پای آن نمی‌رسد، تشنگی مرا نمی‌نشانند؟

در این جا هم می‌توان گفت که بیت نخست، جاری مجرای مثل است.

نَعْمَ سَتُرْفَعُ فِي الْقَتْلَى عَقَائِرُهُمْ إِذَا تَدَاعَوْا وَمَا لِلسَّيْفِ إِذْ مَامَ (۱۸)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۷۱۵ ر)

ترجمه: آری به زودی - آن‌گاه که [خوارج] یکدیگر را فراخوانند و فراهم آیند - سرهایشان بر فراز [نیزه‌ها] خواهد شد و البته تیغ را نکوهشی نیست.

بیت فوق، چهل و سومین بیت قصیده شاعر در مدح مستنصر، خلیفه عباسی با مطلع «لاموا ولو یحیم ما بی لَمَّا لاموا / فِیْمَ الْمَلَامِ وَبَدَّلَ الرُّوحَ قَدَ رَامُوا» است (نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۴ ر). در این بیت، کاربرد «وما للسیف اذ مام» از باب ارسال مثل است.

وَلِلْأَمْوَالِ مَوَاقِیْتُ مَقْدَرَةٌ وَالِدَهْرُ عَادَتُهُ نَقْضٌ وَإِبْرَامُ

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۶ ر)

ترجمه: گوید: اما هر کاری [و از جمله فرمان جنگ] وقت معین دارد و [باید دانست که] فسخ کردن و تثبیت کردن، طبع و خوی روزگار است [که گاه حکمی را نقض و گاه دیگر آن را تأیید می‌کند].

بیت فوق هم شصت و ششمین بیت از قصیده پیشین است. چنان که هویدا است، این بیت نمونه بارز جاری مجرای مثل است.

نمونه‌های ارسال مثل در شعر قاضی بسیارند و در ادامه مقال، باز هم به مناسبتی بدان خواهیم پرداخت. در این جا می‌افزاییم، قاضی در یکی از ملامعه‌های خود که در مدح خواجه شمس الدین، برادر عظاملک جوینی سروده، چنین آورده است:

جَهان پناها! عدل تو ساخت پرده راست
کزی برون برد از طبع چرخ اگر خواهی^(۱۹)
نه شاهدان خُتنِ راست روی فتنه گری
نه مطربان به خطا کرده‌اند بی‌راهی^(۲۰)

(نظام الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۸۲ پ)

گوید: [دیگر با وجود دادگری و امن گستری تو] نه زیارویان ختن را روی فتنه گری و فریبایی است و نه نوازندگان و خوانندگان جرأت می‌کنند به خطا روند و خارج از مقام بخوانند و بنوازند. به نظر می‌رسد، شاعر در این دو بیت که امنیت گستری ممدوح را ستوده، از متنبی در بیت زیر متأثر است:

فَلَوْ طُرِحَتْ قُلُوبُ الْعَشِيقِ فِيهَا لَمَا خَافَتْ مِنَ الْحَدَقِ الْحِسَانِ

(برقوقی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۹۴)

ترجمه: امنیت، آن چنان قلمرو ترا فرا گرفته که اگر دل‌های عاشقان را در آن بیفکنند، از تیر چشمان زیبا [دلبران] نخواهد ترسید.

از متنبی بگذریم و از چند شاعر عرب یا عربی سرای دیگر یاد کنیم. قاضی در بیت سی‌ام مدیحه مستنصر عباسی - که بیشتر یاد شد - چنین می‌گوید:

مُسْتَنْصِرٍ فِي ضَمَانِ اللَّهِ نُصْرَتُهُ دَارَتْ كَمَا شَاءَ لِلْأَفْلاكِ أَجْرَامُ^(۲۱)

(نظام الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۴ پ)

ترجمه: گوید: هم او که ملقب به مستنصر (= جویای نصرت) است و خداوند نصرت او را تضمین کرده است. [آری] چنین باد که اختران چرخ، آن گونه که او بخواهد و اراده کند، بگردند.

جمله «دارت کما شاء للأفلاك أجرام» را دعائیه فرض می‌کنیم تا با عقیده مذهبی قاضی هم‌خوانی داشته باشد و گرنه باید بگوییم، شاعر در مصراع دوم بیت، از حد اغراق گذشته و مقامی الهی برای ممدوح خود قائل شده است. ناقدان ادب، چنین مدحی را پسندیده نمی‌دانند (بدوی، ۱۹۹۶: ۲۱۸)، چنان‌که بر ابن هانی اندلسی هم بیت زیر را خرده گرفته‌اند:

مَا شِئْتُ لَا مَا شَاءَتْ الْأَقْدَارُ فَاحْكُمْ فَأَنْتَ الْوَالِجِدُ الْقَهَّارُ

(ابن هانی اندلسی، ۱۸۸۶: ۸۸)

قاضی در بیت پانزدهم همین مدیحه چنین می‌گوید:

قَلْبِي وَطَرْفُكَ وَالْأَرْوَاحُ وَانِّيَّةٌ قَدْ حَافَتْهَا عَلَى الْعِلَاتِ أَسْقَامُ^(۲۲)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۴ ر)

ترجمه: گوید: دل من و چشم تو و نسیم، هر سه بیمارند و [گوی] بیماری (ها) با این هر سه پیمان بسته‌است که در هر حال با اینان باشد و به هیچ روی رهایشان نکند.

نیز هم او، در قصیده دیگری همین مضمون را چنین آورده‌است:

قَلْبِي وَطَرْفُكَ وَالرِّيحُ مَرِيضَةٌ فَمَنْ الطَّيِّبُ وَهَلْ يُرَى مِنْ رَاقٍ؟

(همان، ۷۱۰: ۳۱ ر)

ترجمه: گوید: دل من و چشم تو و نسیم، هر سه بیمارند؛ ولی طیب کیست و آیا افسونگری هست؟

شاعر در این دو بیت، از ارجانی، شاعر عربی سرای ایرانی، سخت متأثر است؛ آن‌جا که می‌گوید:

يَيْتُ هَا قَلْبِي وَخَطُّكَ وَالصَّبَا جَمِيعاً وَكُلُّ يَأْ أُمِّمٍ عَلِيلٌ

(ارجانی، ۱۳۰۷: ۳۱۹)

نیز مصراع دوم بیت دوم قاضی (فمن الطیب وهل تری من راق؟) نیز، یادآور مصراع دوم بیت مشهور

زیر است؛ به ویژه که استفهام در نیم‌بیت قاضی هم به معنی نفی است:

قَدْ لَسَعْتُ حَيْهَ الْهُوَى كَبِدِي فَلَا طَيِّبَ هَا وَلَا رَاقٍ^(۲۳)

(عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۰۱)

باز در بیت نهم ملامع‌ای چنین آورده‌است:

أَحَقًّا أَنْ أَضْمَّ عَلَىكَ جَفْنِي وَتَلَقَّيْنِي بِمَدْرَجَةِ الْهُوَانِ^(۲۴)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۳۷ پ)

ترجمه: گوید: آیا واقعاً سزاوار است که من ترا در چشم‌خانه [و در زیر پلک‌هایم] جای دهم؛ ولی تو مرا با تحقیر و خواری نظاره کنی؟

تعبیر «ضم جفنه علیه» را پیش از قاضی هم به کار برده‌اند. برای نمونه، ارجانی در قصیده‌ای درباره خیال روی یار می‌گوید:

أَضْمُ جَفْنِي عَلَيْهِ حِينَ بَطْرُقُنِي كَمَا يُضَمُّ عَلَى وَحْشِيَّةٍ شَرَكُ

(ارجانی، ۱۳۰۷: ۲۲۷)

ترجمه: وقتی [خیال روی] او بر چشم من وارد می‌شود، پلکم را می‌بندم [که نتواند بگریزد] همان‌گونه که دام، آهوی گریزپای را در بر می‌گیرد.

وَعَشِقُ الْأُذْنَ قَبْلَ الْعَيْنِ حَقًّا وَهَا أَنَا لَا أَرُومُ سِوَاكَ رَوْماً^(۲۵)

(نظام الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۳۴ ر)

ترجمه: گوید: [حدیث] عشق ورزی گوش پیش از چشم [که بشار برای نخستین بار بدان نغمه سر داده، حدیثی] راست و درست است؛ چه، من هم اکنون [با آنکه تو را هنوز ندیده‌ام] جز تو را نمی‌خواهم.

بیت فوق، هجدهمین بیت قصیده‌ای است با مطلع «أرى ذُرّاً أُسَومِها بِروحِي / وَأَرَبِحُ صَفَقَةً لَوْ زِدْتُ سَوْماً»، که شاعر در پاسخ به سروده‌ای از خواجه بهاء الدین، پدر عظاملک جوینی و در مدح او پرداخته است (همان، ۷۱۰: ۳۳ پ). شاعر در این بیت، مصراع معروف بشار را یاد کرده است:

يَا قَوْمُ أَذْنِي لِبَعْضِ الْحَيِّ عَاشِقَةٌ وَالْأُذْنَ تَعَشِقُ قَبْلَ الْعَيْنِ أحياناً

(بشار بن برد، ۱۹۶۳: ۲۲۶)

ترجمه: ای خویشاوندان! گوش من به عشق یکی از [دختران] قبیله گرفتار شده است. آری گوش هم گاه پیش از چشم، عاشق می‌شود.

«جَمَعُ فِيهِ مَا تَفَرَّقَ فِي الْوَرَى» مِنْ الْخَيْرِ حَتَّى قُلْتِ عَنْهُ تَلَوْنَا^(۲۶)

(نظام الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۶۲ پ)

ترجمه: گوید: [صفات نیک و] ویژگی‌هایی که در میان خلق پراکنده شده، [همه یک جا] در وجود او فراهم آمده است، به گونه‌ای که گویی بر یک خُلق و خوی ثابت نیست و هر گاهی به گونه‌ای جلوه گر است.

بیت شاهد، بیست و هشتمین بیت از قصیده‌ای در ستایش عظاملک جوینی است که پیشتر مطلع آن را ذکر کردیم. مصراع نخست، یادآور مصراع معروف «آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۹) است و مصراع دوم هم مصراع «جَمَعْتُ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ» (صفی الدین حلّی، ۱۴۰۳: ۸۸)^(۲۷)، را تداعی می‌کند؛ چه، کسی که به ویژگی‌های ناسازگار و متضاد آراسته باشد، در نگاه نخست به نظر می‌آید که هر دم رنگ به رنگ می‌شود و خُلق و خویی ثابت و دائم ندارد. قاضی ظاهراً مصراع اول بیت را از صاحب ابن عباد وام گرفته است:

جَمَعُ فِيهِ مَا تَفَرَّقَ فِي الْوَرَى مِنْ الْخَيْرِ فَاحْصُوهُ فَيَايَ أَعْدِدُ^(۲۸)

(صاحب بن عباد، ۱۴۲۲: ۲۶)

قاضی نظام الدین اصفهانی، در قصیده مشهور خود در مدح اهل بیت (ع) چنین سروده است:

لِلَّهِ دَرْكُكُمْ يَا آلَ يَاسِينَا! يَا أَنْجَمَ الْحَقِّ! أَعْلَامَ الْهُدَى فِينَا!^(۲۹)
لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا فِي مَحَبَّتِكُمْ أَعْمَالَ عَبْدٍ وَلَا يَرْضَى لَهُ دِينًا^(۳۰)
أَرْجُو التَّجَاةَ بِكُمْ يَوْمَ الْمَعَادِ وَإِنْ جَنَّتْ يَدَايَ مِنَ الذَّنْبِ الْأَفَانِيَا!^(۳۱)

مَنْ ذَا كَيْشَلٍ عَلَيَّ فِي وَلَايَتِهِ؟ مَا مُبْغِضِيهِ أَرَى إِلَّا مَجَانِينَا
 إِسْمٌ عَلَى الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ كَمَا نَقَلُوا مَنْ يَسْتَطِيعُ لَهُ مَحْوًا وَتَرْقِينَا؟ (۳۲)
 مَنْ حُجَّهَ اللَّهُ وَالْحُبْلُ الْأَمْتَيْنُ وَمَنْ وَصِيُّ خَيْرِ الْوَرَى وَلَاهَ تَغْيِينَا (۳۳)
 مَنِ الْمُبَارِزُ فِي صَفِّ الْجِدَالِ وَمَنْ أَقَامَ قَطْعًا عَلَى الْحَقِّ الْبُرَاهِينَا (۳۴)
 مَنْ مُطْعِمٌ قُرْصَهُ الْأَضْيَافَ ذَا سَعْبٍ وَمَوْثِرٌ كَرَمًا بِالزَّادِ مَسْكِينَا (۳۵)
 مَنْ لَا يَسُّ الدَّنْعَ يَوْمَ الرُّوْعِ مِنْ قُبُلٍ لَا يَكْتَسِيهِ وَرَاءَ الظُّهْرِ تَخْصِينَا (۳۶)
 مَنْ مِثْلُهُ كَانَ ذَا جَفْرِ وَجَامِعَةٍ لَهُ تَدْوَنٌ سِرُّ الْعَيْبِ تَدْوِينَا؟ (۳۷)
 وَمَنْ كَهْرُونَ مِنْ مُوسَى أُخْوَتَهُ لِلْخَلْقِ بَيْنَ خَيْرِ الرُّسُلِ تَبْيِينَا (۳۸)
 وَالشَّمْسُ رُدَّتْ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا عَزَبَتْ مَنْ ذَا يُطِيقُ لِعَيْنِ الشَّمْسِ تَطْيِينَا؟ (۳۹)

(نظام الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۹۰-۹۱ پ)

ترجمه: گوید: آفرین بر شما! ای آل یاسین (ای خاندان پیامبر)! ای ستارگان حق و حقیقت! ای در میان ما، راهنمایان هدایت! خداوند تنها برای محبت شما و در راه محبت شماست که اعمال بنده ای را می پذیرد و آیینی را برای او روا می دارد [و یا اعمال او را به عنوان دین قبول می کند و یا اسلام را به عنوان دین او می پذیرد]. من در روز بازگشت [یا همان رستاخیز] به مدد شما امید نجات دارم؛ هر چند گناهان گونه گونی مرتکب شده باشم. چه کسی در ولایت، همانند علی (ع) است؟ از نظر من دشمنان او، بی خردانی بیش نیستند. [نام علی (ع)] نامی است که بر اساس روایات منقول، بر عرش نگاشته اند و هیچ کس را یارای آن نیست که این نام را محو گرداند و در آن دخل و تصرفی کند [یا آن را سیاه و ناخوانا نماید]. کسی که حجت خدا و رشته ناگسستگی و استوار او و وصی بهترین مردم [پیامبر (ص)] است که هم او علی (ع) را به عنوان والی مسلمین معین کرده است. کسی که در صف مجادله، هماوردخواه است [و کسی را یارای هماوردی او نیست] و کسی که قاطعانه برای اثبات حق، برهانها اقامه کرده [یا برای اثبات حق، برهانهای قاطعی اقامه کرده] است. کسی که گرده نان خود را با آنکه گرسنه و رنجیده بود، به میهمانان اطعام کرد و از روی کرم و کرامت، درماندهای را زاد و توشه داد؛ با آنکه خود بدان نیازمندتر بود. کسی که در روز کارزار، زره را [تنها] بر جلوی خود می بست و آن را برای حفظ خود، بر پشت نمی گرفت [چه، هیچ گاه پشت به دشمن نمی کرد و نمی گریخت]. چه کسی همانند علی (ع) است که دارای جفر و جامعه بود و اسرار غیبی را برای وی می نگاشتند؟ و کیست که بهترین پیامبران (ص)، اخوت او را با خود - به سان اخوت هارون برای موسی (ع) - برای مردم به روشنی بیان کرد. خورشید پس از آنکه غروب کرده بود، برای او برگردانیده شد؛ [آری] چه کسی را یارای آن است که [این فضیلت روشن را انکار کند و بپوشاند و] چشمه خورشید را به گل بینداید؟

به نظر می رسد، قاضی در این قصیده، در گزینش واژگان و تعابیر و نیز سبک بیان و مضامین، به قصائد سید حمیری در مدح اهل بیت (ع) نیم نگاهی داشته است. تعبیر «آل یاسین» را ظاهراً سید حمیری برای اولین بار در شعر به کار برده است:

یا آل یاسینَ یا ثقیاتی! أنتم موالی فی حیاتی^(۴۰)

(امین، ۱۴۰۶، ج ۳: ۴۱۹)

بیت دوّم و سوّم هم، از نظر مضمون، با دو بیت زیر از سید حمیری شباهت تام دارد:

بیت الرسالة والنبوّة والذیة من نعدّهم لذنوبنا شفعاء
إني علقْتُ بحبلهم مُتمسِّكاً أرجو بذلك من الإله رضاء

(امین، ۱۴۰۶، ج ۳: ۴۱۸)

در این باره، ابیاتی از یک همزیه سید حمیری قابل توجه است که قاضی به ویژه در اسلوب استفهامی و شروع ابیات با «مَنْ» و «مَنْ ذَا» بدان بی توجه نبوده است. در این جا برای نمونه، چند بیت این قصیده را شرح می کنیم:

أَسْوَاهُمْ أُنْعَمِي لِنَفْسِي قُدُوءٌ لا وَالَّذِي فَطَرَ السَّمَاءَ سَمَاءاً...
مَنْ ذَا بِحَائِمِهِ تَصَدَّقْ رَاكِعاً فَأَتَابَهُ ذُو الْعَرْشِ عَنْهُ وِلاءاً
مَنْ كَانَ أَعْلَمُهُمْ وَأَفْضَاهُمْ وَمَنْ جَعَلَ الرَّعِيَّةَ وَالرُّعَاةَ سَوَاءاً
مَنْ كَانَ بَابَ مَدِينَةِ الْعِلْمِ الَّذِي ذَكَرَ التُّزُولَ وَقَسَرَ الْأَنْبَاءَ
مَنْ ذَا الَّذِي أُمِرُوا إِذَا اخْتَلَفُوا بِأَنْ يَرْضَوْا بِهِ فِي أَمْرِهِمْ قَضَاءاً
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْصَى إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ يَقْضِي الْعِدَاتِ فَأَنْقَذَ الْإِبْصَاءَ

(امین، ۱۴۰۶، ج ۳: ۴۱۸ و ۴۱۹)

بیت اوّل قصیده سید حمیری، خود یادآور آن رباعی قاضی است که می گوید:

قالوا اطّرح الصّفْرَ لأجلِ الحُرْبِ لا، لا، أأبيعُ نَبْعِي بِالْعَرَبِ؟
أختارُ على التشييعِ النَّصْبَ عَمِي؟ لا، لا، ورسالةِ النبيِّ العَرَبِي!

(نظام الدین اصفهانی، ۱۹۸۳: ۷۶)

ترجمه: گفتند که برای پرنده هوبره، باز شکاری را دور افکن. هرگز؛ هرگز! آیا چشمه خود را با آبِ سطلی داد و ستد کنم؟ آیا کور کورانه آیین ناصبیان را بر تشیع ترجیح دهم و برگزینم؟ نه؛ نه! قسم به رسالت پیامبر عربی زبان (ص)! [که هرگز چنین نخواهم کرد].

باز مضمون بیت «مَنْ مُطْعِمٌ قُرْصَهُ...» در قصیده قاضی، به منقبت مشهور اهل بیت (ع)؛ یعنی ایثار امیر مؤمنان (ع)، فاطمه زهرا (س) و حسنین (ع) اشاره دارد که آیه شریفه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِنَاتٍ وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الإنسان: ۸)، هم در خصوص آنان نازل گشته است. سید حمیری در این باره گفته است:

مَنْ أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ فِيهِمْ هَلْ أَتَى لِمَا تَحَدَّوْا لِلنَّذورِ وِفَاءاً

(امین، ۱۴۰۶، ج ۳: ۴۱۸)

نیز درباره ماجرای ردّ الشمس - که در بیت اخیر قصیده قاضی بدان اشاره شده - سید حمیری در دو موضع چنین گفته است:

أَم مِّنْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ كَرَّتْ بَعْدَ مَا غَرِبَتْ وَأَلْبَسَهَا الظَّلَامُ شِعَارًا

(همان، ۱۴۰۶، ج ۳: ۴۲۳)

فَرُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا فَصَارَ لَهَا فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ مَطْلَعُ

(همان، ۱۴۰۶، ج ۳: ۴۲۵)

«چشمه خورشید به گل اندودن»، که در همان بیت به کار رفته، به معنی حقیقتی آشکار را به باطلی پوشاندن است و در واقع، کنایه از نهایت ناممکنی است. این تعبیر مثل گونه، شاید در میان امثال کهن عرب، به مضمون نیم‌بیت «بیضاء لا يُدْجِي سَنَاها العِظْمُ» (میدانی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸۹)^(۴۱)، نزدیک باشد.

معارضات قاضی در برابر شاعران و ادبای بزرگ هم‌روزگار یا پیش از خود نیز، از دیگر نمونه‌های همسان‌گویی است. «معارضه» (درباره این اصطلاح نک: مطلوب، ۲۰۰۱: ۳۸۰)؛ یا هم‌آوردنمایی و هم‌آوردخواهی، از ویژگی‌های شاعری قاضی است. حبسیه اشکنوائیه - که به نام قصیده «عمیدیه» نیز یاد می‌شود و اثر طبع شاعر بلندپایه شیراز، عمیدالدین اسعد بن نصر انصاری فالی ایزری، وزیر سعد بن زنگی و در گذشته «۶۲۴» هجری است (برای شرح حال او نک: ابن فوطی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۸؛ و نیز: جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۱۵، ۳۵۶، ۴۲۷، ۴۳۳ و ۵۱۷) - با این بیت آغاز می‌شود:

مَنْ يُبْلِغُنَّ حَمَامَاتٍ بِطَحَاءٍ مُتَمَعَاتٍ بِسَلْسَالٍ وَخَضْرَاءٍ:

(ابن فوطی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۸)

ترجمه: چه کسی به کبوتران سرزمین بطحاء، همانان که از آبی زلال و سبزه زاری [دل‌انگیز] برخوردارند، می‌رساند که:

در یکی از دست‌نویس‌های منشآت قاضی، قصیده‌ای در معارضه با قصیده اشکنوائیه با مطلع زیر گزارش شده است:

قُلْ لِلْخِيَالِ تَرِي فِي هَجْرِهَا حَالِي فَاصْنَعْ بَعِيْنِي جَمِيلاً وَأَرْمِ فِي الْمَاءِ

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۳۷: ۸۳ ر)

ترجمه: گوید: به خیال [روی] یار برگو [تو] که حال و روز مرا در هجران او می‌بینی، با چشم من به نیکی رفتار کن و (آن نیکی را) در آب انداز^(۴۲).

در این راستا، قاضی گاه به تتیم و تکمیل شعر شاعران دیگر - که اصطلاحاً بدان «اجازه» گفته می‌شود (درباره این اصطلاح «الإجازة» نک: مطلوب، ۲۰۰۱: ۴۲) - هم پرداخته است، چنان که دو قطعه

عربی و ملمع از سروده‌های پدر عظاملك جوينی را به همان وزن و قافیه پی گرفته‌است (نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۳ پ، و ۳۴ پ).

آخرین نمونه، گزارش یک دستبرد ادبی از قصیده قاضی در مدح خلیفه عباسی است. بر اساس گزارش کتاب‌های خلاصه الاثر (محبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۱) و سلافة العصر (مدنی، ۱۳۲۴: ۳۸۵-۳۸۸)، دانشمند ادیبی به نام شیخ خضر بن عطاءالله موصلی، در گذشته «۱۰۰۷» هجری، از علما و ادبای مشهور مقیم مکه و پیشوای زبان و ادب عربی و مضامین شعری بوده و کتاب بی‌نظیر الإسعاف را در شرح ابیات تفسیر بیضاوی و کشف نگاشته و به شریف حسن، سلطان وقت حرمین شرفین اهدا کرده‌است. وی در قصیده‌ای که در مقدمه کتاب الإسعاف آورده، همین شریف حسن را ستوده است. در گزارش دو کتاب یادشده، سیزده بیت از این قصیده چنین روایت شده است (۴۳):

- | | |
|--------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| ۱. بَدْرُ الْمُلُوكِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَبُو | عَلِيٍّ الْحَسَنُ السَّامِيُّ بِه شَامُ |
| ۲. خَلِيفَةُ اللَّهِ مَنْ دَارَتْ بِنُصْرَتِهِ | وَمَا يَشَاءُ مِنَ الْأَفْلاكِ أَجْرَامُ (۳۰) |
| ۳. فِي كُلِّ نَادٍ لَهُ صَيْتٌ يَهِيمٌ بِهِ | فِي كُلِّ وادٍ عِدَاهُ خَشْيَةٌ هَامُوا (۳۳) |
| ۴. لَوْ سَابَقَ الدَّهْرُ لِاسْتِدْرَاكِ غَايَتِهِ | لَرُدَّ مِمَّا خَوَاهُ الدَّهْرُ أَعْوَامُ (۵۲) |
| ۵. قُلْ لِلخَوَارِجِ مَوْتُوا فِي ضَلَالَتِكُمْ | فَإِنَّمَا الدِّينُ عِنْدَ اللَّهِ إِسْلَامُ (۳۷) |
| ۶. هَذَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ طَاعَتُهُ | فَرُضٌ وَ فِيهِ لِأَنْفِ الدَّهْرِ إِزْغَامُ (۳۸) |
| ۷. يُطِيعُهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ مُتَّقِيًا | وَمَنْ عَصَاهُ عَلَيْهِ النَّصُّ إِلْزَامُ (۳۹) |
| ۸. وَ فِي أُولَى الْأُمْرِ قَوْلُ اللَّهِ حُجَّتَنَا | وَهُمْ أَنْمَتْنَا بِالْحَقِّ قَدْ قَامُوا (۴۰) |
| ۹. يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَالْحُبْلَ الْأَمْتِينَ وَمَنْ | فِي غَيْرِ مَرْضَاتِهِ الطَّاعَاتُ آثَامُ (۶۷) |
| ۱۰. إِنْ يُمَلِّ نَابِعَةُ الْجِنِّ الْقَرِيضَ فَلِي | فِي نَظْمٍ مَدْحِكَ مِنْ جَبْرِيلِ إلهَامُ (۶۸) |
| ۱۱. فَهَآكِهَآ دُرَّةٌ بَلَّ بِخَرِّ فَائِدَةٍ | لَدَى الْعُقُولِ بِئَذَى الرُّوحِ تُسْتَامُ (۶۹) |
| ۱۲. تَبَقَى وَ تَذَهَبُ أَشْعَارٌ مُلَفَّقَةٌ | كَغُرَّةٍ فِي جِوَاهِرِ الدَّهْرِ أَوْشَامُ |
| ۱۳. فَاسْلَمْ وَ دُمٌ فِي سُورٍ ثُمَّ فِي دَعَا | مَا قَامَ بِالرُّوحِ بَلَّ بِاللَّهِ أَجْسَامُ (۷۳) |

(مدنی، ۱۳۲۴: ۳۸۶)

اکنون بخشی از متن قصیده قاضی را با ذکر شماره ابیات آن بررسی می‌کنیم تا مجال مقایسه فراهم آید:

- | | |
|--------------------------------------------------|-------------------------------------------------------|
| ۱. لَامُوا وَلَوْ بِهِمْ مَا يَلْمُوا لَامُوا | فِيمَ الْمَلَامِ وَيَذَلُّ الرُّوحُ قَدْ رَامُوا (۴۴) |
| ۳۰. مُسْتَنْصِرٍ فِي ضَمَانِ اللَّهِ نُصْرَتُهُ | دَارَتْ كَمَا شَاءَ لِلْأَفْلاكِ أَجْرَامُ |
| ۳۳. فِي كُلِّ وادٍ لَهُ صَيْتٌ يَهِيمٌ كَمَا | فِي كُلِّ وادٍ عِدَاهُ خَشْيَةٌ هَامُوا (۴۵) |
| ۳۷. قُلْ لِلخَوَارِجِ مَوْتُوا فِي ضَلَالَتِكُمْ | فَإِنَّمَا الدِّينُ عِنْدَ اللَّهِ إِسْلَامُ (۴۶) |

۳۸. هَذَا ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ طَاعْتُهُ
 ۳۹. يُطِيعُهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ مُتَّقِيًا
 ۴۰. وَفِي أُولَى الْأَمْرِ قَوْلُ اللَّهِ حُجَّتُنَا
 ۵۲. لَوْ سَابَقَ الدَّهْرُ لاسْتِدْرَاكَ فَاثِيهَهُ
 ۶۷. يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ الْحُبْلَ الْمَتِينِ وَمَنْ
 ۶۸. إِنْ يُمَلِّ تَابِعَهُ الْجِنَّ الْقَرِيضَ فَلِي
 ۶۹. فَهَأَكْهَأَ دُرَّةً بَلَّ بَحْرَ فَاثِدَةٍ
 ۷۳. بِعَذْلِكَ الْأَرْضُ قَامَتْ وَالسَّمَاءُ فُقِمَ
 فَرَضٌ وَفِيهِ لَأَنْفِ الْكُفْرِ إِزْعَامٌ^(۴۷)
 وَمَنْ عَصَى فَعَلَيْهِ النَّصُّ الْإِزْمَامُ^(۴۸)
 وَهُمْ أَيْمَتُنَا بِالْحَقِّ قَدْ قَامُوا^(۴۹)
 لَرُدِّ مِمَّا طَوَاهُ الدَّهْرُ أَعْوَامُ^(۵۰)
 فِي غَيْرِ مَرْضَاتِهِ الطَّاعَاتُ آثَامُ!
 فِي نَظْمٍ مَدْحِكَ مِنْ جَبْرِيلَ إِهَامُ^(۵۱)
 لَدَى الْعُقُولِ بِيذْلِ الرُّوحِ تُسْتَامُ^(۵۲)
 بِالْحَقِّ مَا قَامَ بِالْأَرْوَاحِ أَجْسَامُ^(۵۳)

(نظام‌الدین اصفهانی، ۷۱۰: ۱۴-۱۶ ر)

ترجمه: گوید: [مرا در عشق یار] سرزنش کردند و [لی] اگر به آنچه من گرفتار آنم، گرفتار بودند، هیچ‌گاه سرزنش نمی‌کردند. وقتی اینان خواستار جان سپردن [من] اند [که به زودی با فراق یار حاصل می‌شود، دیگر] برای چه سرزنش می‌کنند؟ هم او که ملقب به مستنصر (= جویای نصرت) است و خداوند هم نصرت او را تضمین کرده‌است. [آری] چنین باد که اختران چرخ، آن‌گونه که او بخواهد و اراده کند، بگردند. آوازه وی به هر نشیب و دشتی فرود آمده؛ چنان‌که دشمنانش از ترس به هر دره و پرتگاهی. به خوارج (از دین بیرون‌رفتگان و مخالفان حکومت) بگویند که در گمراهیتان بمرید و بدانید که تنها اسلام [و تسلیم در برابر اولی‌الامر]، نزد خدا دین کامل به شمار می‌آید. این پسر عمومی پیامبر خدا (ص) است و اطاعت او واجب. و در این حکم، بینی کفر به خاک مالیده شده‌است. هر که خداوند را اطاعت کند - چنان‌چه متقی باشد - از خلیفه هم اطاعت می‌کند و هر که نافرمانی خلیفه کند، نص قرآنی در برابر او احتجاج خواهد کرد. و درباره «اولی‌الامر»، فرموده حق تعالی حجّت و برهان ماست و آنان پیشوایان مایند که به اقامه حق پرداخته‌اند [یا پیشوایان برحق مایند که متوکی حکومت شده‌اند]. اگر این دلاور با روزگار مسابقه دهد تا آنچه را از دست روزگار در رفته؛ [یا در روزگار از دست رفته] دریابد، سال‌هایی که روزگار، طومار آن‌ها را درهم پیچیده نیز باز خواهند گشت. ای حجّت خدا و ای رشته استوار! ای کسی که طاعات و عبادات خلق، اگر مورد رضایت او نباشد، گناهانی بیش نیست! هر چند شیطان شعر هر شاعر، بر او القای شعر می‌کند؛ اما من در نظم مدیحه تو از فرشته وحی (جبرئیل) الهام گرفته‌ام. اکنون این قصیده را به عنوان دُرَدانه یا بهتر بگویم، دریای نکته‌های سودمند بپذیر که ارج و بهای آن در نزد خردمندان تا حدی است که سزاوار است برای آن جانفشانی شود. به جهت عدل و دادگری توست که آسمان و زمین، قرار و سامان یافته‌است. پس تا وقتی که تن‌ها با حضور جان‌ها درست و بسامانند، امیدوارم که تو نیز [به سامان باشی] و حق را برپای داری.

چنان‌که می‌بینیم، یازده بیت از ابیات موصلی، برگرفته از میمیه قاضی در مدح خلیفه عباسی است که در پایان هر بیت، شماره بیت در قصیده قاضی ذکر شده تا خواننده محترم، خود، مقایسه و داوری

کند. از این میان، چهار بیت (۵، ۸، ۹، و ۱۱) عیناً و پنج بیت (۳، ۴، ۶، ۷، و ۱۰) با تصرفی اندک - که برخی از آن‌ها شاید مربوط به اختلاف نسخه باشد - و دو بیت (۲ و ۱۳) با تغییرات عمده، از قصیده قاضی برگرفته شده‌اند. شاید گمنامی این شاعر عربی‌سرای اصفهانی، شاعران دوره انحطاط ادب عربی را گستاخ ساخته که به سرقتی چنین آشکار دست یازند و هیچ کس هم تاکنون بدان آگاه نشده باشد. مصطفی جواد، استاد دانشگاه بغداد، نخستین پژوهشگر معاصر عرب که درباره قاضی نظام‌الدین اصفهانی نوشتاری فراهم آورده، در ریشه‌یابی گمنامی شاعر معتقد است، تاریخ‌نگاران ادب فارسی از آن رو یاد او را فروگذار کرده‌اند، که بنابر سنت اصفهانی‌های آن عصر، به ادب عربی ملتزم بوده است و تاریخ‌پردازان ادب تازی نیز به دلیل آنکه با وی معاشرتی نداشته‌اند، از او غافل مانده‌اند و به علت بُعد مکان و یا کم توجهی به اخبار شعرای آن دوران - یعنی دوران آشفته جنگیزی - درباره او به کنجکاوی پرداخته‌اند (جواد، ۱۹۶۳: ۷۲).

در پایان، امیدواریم این مقال از یک سو گوشه‌ای از پیشینه افتخارآمیز ادب عربی در ایران را نمایانده باشد و از سوی دیگر، برگ ناچیزی برای یکی از شاخه‌های ادبیات تطبیقی به شمار آید.

نتیجه

از نمونه‌هایی که برای اثبات همسان‌گویی قاضی نظام‌الدین اصفهانی با دیگر شاعران ارائه گردید، به خوبی روشن می‌شود که:

۱. این شاعر بزرگ ذولسانین، بیش از همه از متنبی متأثر است. اثرپذیری او از متنبی، بیشتر در دو جنبه نمود یافته است: یکی شیوه مدیحه‌سرایی با سرودن مدایح اخوانی و ادعای همتایی با ممدوح و دیگری حکمت‌آمیز جلوه دادن شعر با به کارگیری آرایه ارسال المثل.

۲. در ستایش اهل بیت پیامبر (ص) و به ویژه امام علی (ع)، بیشتر تحت تأثیر سبک و مضامین سید حمیری است.

۳. در معارضات شعری، به شاعران عربی‌سرای ایرانی نظر داشته است.

۴. می‌توان در سروده‌های او همسان‌گویی‌های گونه‌گونی را با شاعرانی همچون بشّار بن برد، صاحب بن عبّاد، ابن‌هانی اندلسی، ارجانی و صفی‌الدین حلّی هم سراغ گرفت.

۵. گمنامی شاعر در جهان عرب باعث شده است که شاعران عرب، در دوره رکود ابتکار شعری، بر خود روا دارند به شعر بلند او دستبرد زند و بدون رعایت امانت‌داری، عیناً ابیاتی از سروده‌های او را در مدایح خویش بازگو کنند.

پی نوشت ها

(۱) قاضی نظام الدین اصفهانی با هولاکو (م. ۶۶۳ هـ)، اباقا (م. ۶۸۰ هـ)، و احمد تکودار (م. ۶۸۳ هـ) هم روزگار بوده است. برای شرح حال این سه ایلخان نک: رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۶۱-۱۱۴۹.

(۲) از قصیده مشهور نابغه، مطلع و بیت های «۶» و «۱۲» را که مؤید مدعای ماست، می آوریم:

۱. اتانی آیت اللعن أنك لمتنی وتلك التي أهتمّ منها وأنصب
۶. ملوک و اخوان إذا ما أتیهم أحکم في أمواهم وأقرب
۱۲. ولست بمستیق أحاً لا تلّمهُ على شعث أي الرجال المهذب؟

(نابغه ذبیانی، ۱۹۸۰: ۴۶)

(۳) برای نمونه، در دیوان شریف رضی، در پایان قصیده ای به مطلع «لَمَنِ الحُدُوجُ تَهْرُجْنَ الأُنْبُقُ/ وَالرُّكْبُ یَطْفُو فی السَّرَابِ وَیَغْرُقُ» در مدح القادر بالله عبّاسی، سه بیت زیر قابل توجهند:

عظفاً أميرَ المؤمنین فإننا فی ذوّحة العلیاء لا ننفرقُ
ما بیننا یومَ الفخارِ تفاوتُ أبداً کلانا فی المعالی مُعرقُ
إلا الخِلافَةَ میزنتک فإینی أنا عاطلٌ منها وأنت مُطوقُ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۲)

(۴) الهائم: الحب، من «هام» فلان بفلانة: شغف حياً بما. الصب: المشتاق، من «صب» إلیه: رِق واشتاق. یغنی من «أغناه»: جعله غنیاً، وكفاه، ويقال «ما یغنی عنک هذا» أي ما ینفعک. دونه أي أمامه، ویأتی بمعنى قبله أيضاً، یقال «دون النجاح صعوبات». (۵) سنا: ضوء ساطع، وضوء البرق. مؤهناً أي فی السحر، و«الموهن»: نحو من نصف اللیل، أو بعد ساعة منه. تَلَسْنَا أي تَلَسَن: ارتفعت شعلته كاللسان، والألف للإطلاق.

(۶) الإقبال أي إقبال الحظ، من «أقبلت» الدنيا علیه: جاءته بخیرها.

(۷) أخلصت سیرک أي أصفیت قلبک ونقیته من شوبه؛ وسرک کل شیء: خوفه، وأصله، والخالص منه. فَوَلَّتْ أي ابتعدت وأعرضت. النکبات جمع «النکبة»: المصيبة. کَشِفَ مبالغة «کَشَفَ»: وكشف الله غمّه: أزاله. الأهوال جمع «الهول»: الفزع، والأمر الشدید. (۸) کَبَّت مصدر «کَبَّت»: فلاناً: غاظه وأذله وأحزاه.

(۹) فی الضراء وفي السراء أي فی الشدة والرخاء. إفضال أي إحسان.

(۱۰) أَلَفَ: تعود. یضمرُ أي یُجفی. یجتألُ علی الشیء: یطلبه بالحلیة.

(۱۱) مُعْتَمِداً من «اعتمد» الشیء وعلیه: اتکأ. جَدَه أي حظه وطالعه. أَرَجَفَ القوم: خاضوا فی الأخبار السیئة وذكر الفتن، ويقال أَرَجَفُوا فی الشیء وبه. الضلال جمع «الضال».

(۱۲) غَمَرَات جمع «الغمرة»: الشدة، وفي المثل: «غمراتٌ تمّ ینجلین»، یضرب فی الصبر علی احتمال الشدائد أملاً فی انفراجها. عَثْرَةٌ أي زَلَّةٌ. تُقَالُ من «أقال» الله عثرته: أفضه من سقوطه.

(۱۳) تَعَرَّضَ أي تُصیب، من «اعترض» الشیء: أصاب عُرضَه أي جانبَه. عَوَارِضُ جمع «العارض»: کل شیء یرض ویتصیب، یقال عَرَضَ له عارضٌ؛ وما اعترض فی الأفق من سحب وغیره.

(۱۴) أُنْحَى علیه: أقبل، یقال أنحى علیه ضرباً، وأنحى علیه باللوم. صیال مصدر «صال» علیه: سطا علیه ليقهره.

(۱۵) نَوَّهَتْ بِأشیء أي عظمته، ونوّه به: رفعه وعظمه. أَعْرَت من «أعراه» الشیء: أعطاه إیاه عاریةً.

- (۱۶) بِدْعَةٌ أَي عَجِيبٌ غَيْرُ مَسْبُوقٍ بِالْعَهْدِ. نَوَالٌ أَي نَصِيبٌ وَعَطَاءٌ.
- (۱۷) بَيْلٌ مِنْ «بَيْلٍ» الشَّيْءِ بِالْمَاءِ: نَدَاهُ؛ وَبَيْلٌ فَلَانًا: أَعْطَاهُ. صَدَائِي أَي غَطَشِي الشَّدِيدِ. لُجَجٌ جَمْعُ «اللَّيْجَةِ»: مَعْظَمُ الْبَحْرِ وَتَرَدَّدَ أَمْوَاجُهُ. تَدَاعَفَتْ أَي دَفَعَتْ بَعْضُهَا بَعْضًا. أَوْشَالٌ جَمْعُ «الْوَشَلِ»: الْمَاءُ الْكَثِيرُ؛ وَالْأَوْشَالُ: مِيَاءٌ تَسِيلُ مِنْ أَعْرَاضِ الْجِبَالِ فَتَجْتَمِعُ ثُمَّ تُسَاقُ إِلَى الْمَزَارِعِ.
- (۱۸) الْقَتْلَى جَمْعُ «الْقَتِيلِ». عَقَائِرُهُمْ أَي رُؤُوسُهُمُ الْمَقْطُوعَةُ، وَالْعَقَائِرُ جَمْعُ «الْعَقِيرَةِ»: مَا عَقِرَ مِنْ صَيْدٍ أَوْ غَيْرِهِ، وَالسَّاقُ الْمَقْطُوعَةُ. تَدَاعَوْا مِنْ «تَدَاعَى» الْقَوْمُ: دَعَا بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَجْتَمِعُوا. إِذْمَامٌ مِنْ «أَذَمَّ»: أَتَى بِمَا يُذَمُّ عَلَيْهِ؛ وَأَذَمَهُ: أَجَارَهُ وَحَمَاهُ.
- (۱۹) پُرْدَةُ رَاسْت: پُرْدَةُ هَای از موسیقی قدیم است. آهنگی از مقامات دوازده گانه موسیقی است که گفته اند وقت آن بعد از طلوع تا چاشت است.
- (۲۰) شاهدان: خوبرویان، دلبران. خُتَنٌ: مُلْكٌ تَرَكِسْتَانِ وَ شَهْرِي دَر تَرَكِسْتَانِ شَرْقِي؛ أَهْوَانِ خَتَنِ وَ نَافَةُ خَتَنِ مَعْرُوفٌ اسْت. خَتَنِ رَا مَعْمُولًا بِأَ «خَتَا» بِه كَارِ مِي بَرَنْدِ وَ «خَتَا» چين شمالي را گويند؛ نيز شاه ختايي (يا شاه خطايي) يكي از گوشه‌های سه گاه است. بي راهی: بیره خواندن و «بیره»، خواننده‌ای است که خارج از مقام خواند.
- (۲۱) أَجْرَامٌ أَيْ نُجُومٌ، جَمْعُ «الْجُزْمِ»: الْجِسْمُ السَّمَاوِي.
- (۲۲) الْأَرْوَاحُ جَمْعُ «الرَّوْحِ»: نَسِيمُ الرِّيحِ؛ وَجَمْعُ «الرَّوْحِ»: النَّفْسُ، وَ النَّفْسُ. وَانِيَّةٌ مِنْ «وَنِي_-»: فَتَرٌ وَضَعْفٌ وَكَلٌّ وَأَعْيَاءُ. الْعِلَاتُ جَمْعُ «الْعِلَّةِ»: الْمَرَضُ الشَّاعِلُ؛ وَيَقَالُ جَرَى هَذَا الْأَمْرُ عَلَى عِلَاتِهِ أَي عَلَى كُلِّ حَالٍ.
- (۲۳) از جناب آقای دکتر محسن محمدی فشارکی که ما را به این مأخذ راهنمایی کردند، صمیمانه سپاسگزاریم. گفتنی است بیت شاهد، به همراه دو بیت دیگر، در غالب کتب صوفیه به تازی زبانی بدوی منسوب شده است.
- (۲۴) حَقًّا مِنْ «حَقِّ_-» الْأَمْرِ: تَيَقَّنَهُ؛ وَصَدَقَهُ؛ وَ«حَقِّ_-» الْأَمْرِ: ثَبِتَ وَصَدَقَ. أَضْمٌ عَلَيْكَ جَفْنِي أَي أَجْعَلُ جَفْنِي يَشْتَمِلُ عَلَيْكَ. بِمَدْرَجَةِ أَي بِطَرِيقِ.
- (۲۵) رَوْمًا مَصْدَرٌ «رَام_-» الشَّيْءِ: طَلَبُهُ، وَأَرَادَهُ.
- (۲۶) تَلَوَّنَ أَي لَمْ يَبْثَثْ عَلَى خَلْقٍ.
- (۲۷) این مصراع با عَجْرَ آن (فَلِهَذَا عَزَتْ لَكَ الْأَنْدَادُ)، مطلع قصیده‌ای مشهور از حَلِّي در ستایش امیر مؤمنان (ع) است. در سر لوحه قصیده آمده است: «... وَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ ابْنِ عَبَّاسٍ: جُمِعَتْ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَضْدَادٌ لَمْ تَجْمَعْ فِي بَشَرٍ قَطًّا، ثُمَّ ذَكَرَ تَفْصِيلَهَا».
- (۲۸) بیت شاهد، شصت و چهارمین بیت از قصیده‌ای نود و یک بیتی با مطلع «لَقَدْ رَحَلْتُ سَعْدِي فَهَلْ لَكَ مُسْعِدٌ/ وَقَدْ أَنْجَدْتُ عَلَوًّا فَهَلْ لَكَ مُنْجِدٌ» است. ابن عبّاد این مصراع را در بیتی دیگر هم به کار برده است: «تَجَمَّعَ فِيهِ مَا تَفَرَّقَ فِي الْوَرَى/ مِنْ الْخَلْقِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْفَضْلِ وَالْغُلَى» (صاحب بن عباد، ۱۴۲۲: ۱۸۱).
- (۲۹) «الدَّرَّ»: اللَّبَنُ أَوْ الْكَثِيرُ مِنْهُ، وَالنَّفْسُ، وَالْعَمَلُ؛ وَبِاللَّهِ ذَرَكُمْ أَي لِلَّهِ كَثْرَةٌ مَا فِيكُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرْكَةِ؛ وَالْأَسْلُوبُ لِلتَّعَجُّبِ وَالتَّحْسِينِ. أَعْلَامٌ جَمْعُ «عَلِمَ»: شَيْءٌ مَنْصُوبٌ فِي الطَّرِيقِ يُهْتَدَى بِهِ، وَسَيِّدُ الْقَوْمِ، وَالْجَبَلُ، وَالرَّايَةُ.
- (۳۰) بَرِضِي مِنْ «رَضِيَهُ»: اخْتَارَهُ وَقَبِلَهُ؛ وَرَضِيَهُ لَهُ: رَأَاهُ أَهْلًا لَهُ.
- (۳۱) جَنْتٌ مِنْ «جَنَى_-» الدَّنْبِ: ارْتَكَبَهُ؛ وَجَنَى الثَّمَرَةَ وَنَحْوَهَا: تَنَاوَلَهَا مِنْ شَجَرِهَا أَوْ مِنْبَتِهَا. الْأَفَانِينُ جَمْعُ «الْأَفْنُونِ»: النُّوعُ مِنَ الشَّيْءِ؛ وَالغَصْنُ الْمَلْتَفٌ.

(۳۲) تَرْقِينَا مِنْ «رَقْنٍ» الشَّيْءِ: رَقَمَهُ؛ وَرَقْنُ الْكِتَابِ: كَتَبَهُ كِتَابَةً حَسَنَةً، وَقَارِبَ بَيْنَ سَطُورِهِ؛ وَرَقْنُ الْحَطِّ: نَقَطَهُ وَبَيْنَ حُرُوفِهِ. «تَرْقِين» در این جا ظاهراً نه به معنی لغوی اش که به معنی مصطلح خود در روزگار شاعر است. در اصطلاحات دیوانی (انوری، ۱۳۵۵: ۸۴)، «تَرْقِين» به معنی سیاه کردن موضعی از نوشتار گزارش شده است.

(۳۳) وَلَاهُ أَيَّ جَعَلَهُ وَالْيَاءُ.

(۳۴) أَقَامَ الشَّيْءُ: أَنشَأَهُ مَوْقِفٌ حَقٌّ؛ وَأَقَامَ الْحَقُّ: أَظْهَرَهُ. قَطَعًا أَيَّ بِلَا رَيْبٍ، مِنْ «قَطَعَ» فِي الْقَوْلِ: جَزَمَ؛ وَقَطَعَهُ بِالْحِجَّةِ: غَلَبَهُ بِهَا وَأَسَكْتَهُ. الْحَقُّ: الثَّابِتُ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ، وَالصَّوَابُ، وَالْعَدْلُ، وَالْيَقِينُ؛ وَمَصْدَرُ «حَقٌّ» فَلَانًا: غَلَبَهُ فِي الْخِصْمَةِ.

(۳۵) ذَا سَعَبٍ أَيَّ جَانَعًا؛ وَالسَّعَبُ: الْجُوعُ مَعَ التَّعَبِ. مَوْثَرٌ مَخْفَفٌ لـ «مَوْثَرٌ» وَهُوَ اسْمُ فَاعِلٍ مِنْ «آثَرَهُ»: اخْتَارَهُ وَفَضَلَهُ.

(۳۶) الرُّوعُ: الْحَرْبُ. يَكْتَسِبُهُ مِنَ «اَكْتَسَى»: لَيْسَ الْكِسْوَةُ. تَخَصَّنَا مَصْدَرُ «حَصَّنَ» الشَّيْءُ: مَنَعَهُ وَصَانَهُ.

(۳۷) جَفَّرَ: جَلَّدَ كَتَبَ فِيهِ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَحْدَاثَ قَبْلَ وَقُوعِهَا. جَامِعَةٌ: اسْمُ كِتَابٍ جَفَرِيٍّ... يَجْمَعُ أَخْبَارَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ، عَلَى نَحْوِ مَرْمُوزٍ.

(۳۸) الرُّسُلُ مَخْفَفٌ «الرُّسُلُ»: جَمْعُ «الرَّسُولِ»، خَفَّفَ لِاسْتِقَامَةِ الْوِزْنِ.

(۳۹) يُطِيقُ مِنْ «أَطَاقَ» الشَّيْءِ: قَدَّرَ عَلَيْهِ. لَعِينٌ مِنْ «الْعَيْنِ» بِمَعْنَى الْبِنُوعِ أَوْ شِعَاعِ الشَّمْسِ الَّذِي لَا تَثْبِتُ عَلَيْهِ الْعَيْنُ. تَطْيِينًا مِنْ «طَيَّنَ» الْخَانِطُ: طَلَاهُ بِالطَّيْنِ.

(۴۰) این بیت، در چاپ در دسترس دیوان شاعر (سید حمیری، بی تا) یافت نشد؛ اما در اعیان الشیعة (ذیل «إسماعیل بن محمد المعروف بالسید الحمیری»)، به او نسبت داده شده است.

(۴۱) میدانی در ذیل این مثل (شماره «۵۴۹») آورده است: «أی لا یسود بیاضها العظم، وهو نبت یصیغ به... یضرب للمشهور لا یخفیة شیء».

(۴۲) ظاهراً مراد قاضی از نیکی کردن خیال به چشم او و در آب انداختن آن، این است که خیال، خود را به چشم او بنمایاند و این کار را هم تنها برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام دهد. از سویی خیال، با سیل اشکی که از چشم عاشق سرازیر است، چگونه می تواند به چشم او درآید؟ بدین روست که شاعر با تعبیر «وارم فی الماء» از خیال خواهش می کند که خود را به آب بزند و به درون چشم او راه یابد.

(۴۳) گفتنی است، اشعار منسوب به موصلی که در سلافة العصر آمده، با نقل مجبی در خلاصة الأثر اندکی تفاوت دارند؛ در این جا ضبط مدنی را ترجیح داده ایم. نیز شماره هایی که در پایان هر بیت آورده ایم، به شماره ایات قصیده قاضی مربوط می شوند که در پی همین قصیده و به منظور مقایسه آن دو آمده است.

(۴۴) الْمَلَامُ: الْمَلَامَةُ وَاللُّومُ. رَامُوا مِنْ «رَامَهُ»: طَلَبَهُ.

(۴۵) صِيَتْ أَيَّ ذِكْرٍ حَسَنٍ. هَامُوا مِنْ «هَامَ» فِي الْأَمْرِ: تَحَيَّرَ وَاضْطَرَبَ وَذَهَبَ كُلُّ مَذْهَبٍ؛ وَهَامَتِ النَّاقَةُ: ذَهَبَتْ عَلَى وَجْهِهَا.

(۴۶) «الخواج»: فرقة من الفرق الإسلامية خرجوا على الإمام علي (ع) وخالفوا رأيه؛ ويُطلق على من خرج على الخلفاء ونحوهم أيضاً.

(۴۷) فَرَضَ أَيَّ وَاجِبٍ، وَالْفَرْضُ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ. إِزْغَامٌ مِنْ «أَرْغَمَ» فَلَانًا أَيَّ قَسَرَهُ وَأَذَلَّهُ، وَيُقَالُ أَرْغَمَ أَنْفَهُ.

(۴۸) النَّصُّ مَا لَا يَحْتَمِلُ إِلَّا مَعْنَى وَاحِدًا، أَوْ لَا يَحْتَمِلُ التَّأْوِيلَ، وَمِنْهُ قَوْلُهُمْ لَا اجْتِهَادَ مَعَ النَّصِّ؛ وَعِنْدَ الْأَصُولِيِّينَ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ. إِزْزَامٌ مِنْ «أَزْمَ» فَلَانًا الشَّيْءُ: أَوْجَبَهُ عَلَيْهِ، وَيُقَالُ أَلْزَمَهُ الْحِجَّةَ وَأَلْزَمَهُ بِهَا؛ وَالزَّمْتُ خَصْمِي: حَجَجْتُهُ.

(۴۹) قاموا من «قامٌ» بالأمر وللأمر: تولاه.

(۵۰) فائتته من «فاتٌ» الأمرُ فلاناً: لم يُدرِكْهُ. طَواهُ من «طوى - الشيء»: لفَّ بعضُه فوق بعض. أَعوام جمع «العام».

(۵۱) بُمِلَ من «أملى» عليه الكتاب: قاله له فكتب عنه. تَابِعَهُ الحِجْنَ: الجِتيّة التي تتبع الشاعرَ وتلقي عليه الشعرَ، والجمع «التوايع»، أخذها ابنُ شهيد في عنوان رسالته الشهيرة (التوايع والزوايع). القريض: الشعر.

(۵۲) فَهَاكها أي فُحِذْ هذه القصيدة، و«ها»: اسم فعل بمعنى «حُذِّدْ»، وتستعمل بكاف الخطاب، نحو «هاك الكتاب»، وبدونها. تُسْتَنَامُ من «استام» البائعُ بالسلعة وعليها: غالى وبالغ.

(۵۳) قامٌ: استوى واستقرّ؛ وقام بأميرٍ: أذاه وتولاه، ونفذه وأنجزه، وحقّقه وأتمّه، ونهض به.

کتابنامه

الف: کتابها

• القرآن الكريم

۱. ابن الفوطي، عبدالرزاق بن أحمد (۱۳۷۴)؛ تلخيص مجمع الآداب ومعجم الألقاب، تحقيق محمد الكاظم، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.

۲. ابن معصوم المدني، السيّد علي خان بن أحمد (۱۳۲۴)؛ سلافة العصر في محاسن الشعراء بكل مصر، مصر: محمد امين الخانجي الكتبي.

۳. ابن هاني الأندلسي، محمد بن هاني (۱۸۸۶)؛ ديوان، وقف على طبعه شاهين عطية، بيروت: المطبعة اللبنانية.

۴. الأرجاني، أحمد بن محمد (۱۳۰۷)؛ ديوان، صحّحه وفسّر الغريب من ألفاظه أحمد بن عباس الأزهرى، بيروت: مطبعة جريدة.

۵. الأمين، محسن (۱۴۰۶)؛ أعيان الشيعة، تحقيق حسن الأمين، بيروت: دار التعارف.

۶. انورى، حسن، (۱۳۵۵)؛ اصطلاحات ديوانى دورة غزنوى و سلجوقى، تهران: طهورى.

۷. الباخريزي، علي بن الحسن (۱۴۱۴)؛ دمية القصر و غصرة أهل العصر، تحقيق ودراسة محمد التونجي، بيروت: دار الجيل.

۸. بدوى، أحمد أحمد (۱۹۹۶)؛ أسس النقد الأدبي عند العرب، القاهرة: دار نضمة مصر.

۹. البرقوقي، عبدالرحمن (۱۴۰۷)؛ شرح ديوان المتنبي، بيروت: دار الكتاب العربي.

۱۰. البشار بن برد (۱۹۶۳)؛ ديوان، اعنتى بجمعه السيّد محمد بدرالدين العلوي، بيروت: دار الثقافة.

۱۱. الثعالبي، عبدالملك بن محمد (۱۳۶۶)؛ يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، بتحقيق محمد محي الدين عبدالحميد، بيروت: دار الفكر.

۱۲. جنيد شيرازى، جنيد بن محمود (۱۳۲۸)؛ شدّ الإزار فى حظّ الأوزار عن زوّار المزار، تصحيح و تحشيه: محمد قزوينى و عباس اقبال، تهران: مجلس.

۱۳. جوينى، عطاملک بن محمد (۱۳۷۰)؛ تاريخ جهان گشاي، به سعى و اهتمام و تصحيح محمد بن عبدالوهاب قزوينى، چاپ چهارم، تهران: ارغوان.

۱۴. دهخدا، على اكبر (۱۳۶۳)؛ امثال و حكم، چاپ ششم، تهران: امير كبير.

۱۵. رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳)؛ **جامع التواریخ**، تحقیق محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
۱۶. السيد الحميري، إسماعيل بن محمد (بی تا)؛ **دیوان**، شرح و تحقیق شاکر هادی شکر، مقدمة السيد محمدتقی الحکیم، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
۱۷. الشّریف الرضی، محمد بن الحسین (۱۴۰۶)؛ **دیوان**، چاپ افست، ایران: وزارة الإرشاد الإسلامي.
۱۸. صاحب ابن عبّاد، إسماعیل بن عباد (۱۴۲۲)؛ **دیوان**، شرحه و ضبطه و قدّم له إبراهيم شمس الدّین، بیروت: مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. صفی الدّین الحّلی، عبدالعزیز بن سرايا (۱۴۰۳)؛ **دیوان**، بیروت: دار بیروت.
۲۰. عزالدین کاشانی، محمود بن علی (۱۳۶۷)؛ **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، به تصحیح استاد علامه جلال الدّین همایی، چاپ سوّم، تهران: هما.
۲۱. قزوینی، محمد (۱۳۶۳)؛ «ممدوحین شیخ سعدی»، **مقالات قزوینی**، گردآورنده: عبدالکریم جریزه دار، (ج ۳، صص ۵۴۷-۶۷۷)؛ تهران: اساطیر.
۲۲. گویارد، ام. اف (۱۳۷۴)؛ **ادبیات تطبیقی**، ترجمه علی اکبر خان محمّدی، تهران: پازنگ.
۲۳. الحی، محمد امین بن فضل الله (بی تا)؛ **خلاصة الأثر في أعيان القرن الحادي عشر**، بیروت: دار صادر.
۲۴. مطلوب، أحمد (۲۰۰۱)؛ **معجم مصطلحات النقد العربي القديم**، بیروت: مکتبه لبنان.
۲۵. المیدانی، أحمد بن محمد (۱۴۰۷)؛ **مجمع الأمثال**، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الثانية، بیروت: دار الجیل.
۲۶. التّابغة الذبیانی، زیاد بن معاوية (۱۹۸۰)؛ **دیوان**، حقه و قدّم له فوزی خلیل عطوی، بیروت: دار صعب.
۲۷. نظام الدّین اصفهانی، محمد بن اسحاق (۷۱۰)؛ **دیوان المنشآت**، دست نویس ش «۲۳۱۵» کتابخانه احمد ثالث (تویقاپوسرای) ترکیه، ۲۲۶ برگ، فیلم ش «۳۲۹» کتابخانه دانشگاه تهران.
۲۸. ----- (۷۳۷)؛ **دیوان المنشآت**، دست نویس ش «۳۱۷۴ Arabe» کتابخانه ملی پاریس، ۱۴۱ برگ.
۲۹. ----- (۱۹۸۳)؛ **رباعیات نظام الدّین الأصفهانی (نخبة الشّارب و عجالة الراكب)**، حقه و قدّم لها کمال أبودیب، بیروت: دار العلم للملايين.
- ب: مجله ها**
۳۰. ابن الرّسول، سید محمدرضا (۱۳۸۱)؛ «قاضی نظام الدّین اصفهانی (شاعر ذولسانین قرن هفتم هجری)»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، (ضمیمه شماره ۲۹ و ۳۰)، صص ۱۴۵-۱۸۲.
۳۱. ----- (۱۳۸۶)؛ «قاضی نظام الدّین اصفهانی در آینه مصادر عصری و متأخر»، **آینه میراث**، سال ۵، شماره ۳۹، صص ۱۶۳-۲۱۰.
۳۲. جواد، مصطفی (۱۹۶۳)؛ «أصفهان معقل الأدب العربي ونظام الدّین الأصفهانی»، **مجلة الجمع العلمي العراقي**، ۱۰، صص ۶۹-۹۴.

۳۳. موسوی، سید کمال، و ابن الرسول، سید محمدرضا (۱۳۸۹)؛ «قاضی نظام الدین اصفهانی و همسخنی با شاعران پارسی گو»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۸۳-۲۰۶.

۳۴. میرافضلی، سید علی (۱۳۸۱)؛ «قاضی نظام الدین اصفهانی و رباعیات او»، معارف، ۱۹، ۲ (پیاپی ۵۶)، صص ۲-۲۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

القاضي نظام الدين الأصفهاني والشعراء العرب^١

محمد فاضلي

أستاذ بجامعة آزاد الإسلامية في مشهد، ايران

سيد كمال موسوي

أستاذ بجامعة آزاد الإسلامية في نجف آباد، ايران

سيد محمدرضا ابن الرسول^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة أصفهان، ايران

الملخص

الكشف للمصادر التي تستقي منها أشعار الشعراء وتبيين التأثير المتبادل بين الشعراء أمر يحظى بأهمية كبيرة فيستحق الدراسة وبذل المزيد من التمعن والتمحيص، إلا أنه لا يخلو من صعوبات قد تحول دون تحقيق الهدف وذلك للتشابه الموجود في أفكار البشر. هذا وإن كان عرض الأفكار والمضامين الشعرية المشتركة بين الشعراء يبدو أمراً عسيراً إلا أنه ليس مستحيلاً. بناء على هذا يهدف هذا البحث إلى دراسة وتبيين حلقات الوصل بين القاضي نظام الدين الأصفهاني. وهو شاعر ذو لسانين في القرن السابع للهجرة والشعراء العرب، وقد أثبت في مختلف الجوانب إن القاضي نظام الدين قد تأثر بشعر المتنبي وأخذ عنه أكثر من غيره من الشعراء، وإن كان في شعره نماذج من المضامين الشعرية المشتركة مع غيره من الشعراء، كالسيد الحميري، والأرجاني وغيرهما. وقد اعتمد في البحث منهجاً يتصف بطابع وصفي - تحليلي يتطرق بعد مقدمة موجزة عن حياة الشاعر إلى دراسة أعماله التي كانت ولا تزال مخطوطة، وذلك لاستقصاء ما فيها من ملامح التأثير والاقتراب.

الكلمات الدلالية: القاضي نظام الدين الأصفهاني، الشعر العربي، القرن السابع للهجرة، المضامين المشتركة، التأثير والتأثر.